

دربارهٔ رنگ‌ها

فارسی، آلمانی، انگلیسی

سرشناسه: ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۸۸۹-۱۹۵۱م.

Wittgenstein, Ludwig

عنوان و نام پدیدآور: دربارهٔ رنگ‌ها؛ فارسی، آلمانی، انگلیسی / لودویگ ویتگنشتاین؛

ترجمهٔ مالک حسینی.

مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۱۸۸ص.

شابک: 978-622-7765-63-2

یادداشت: عنوان اصلی: Bemerkungen über die Farben = Remarks on colour

یادداشت: نمایه.

موضوع: ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۸۸۹-۱۹۵۱م.

موضوع: رنگ -- جنبه‌های روان‌شناختی

شناسهٔ افزوده: حسینی، مالک، ۱۳۴۷-، مترجم

رده‌بندی کنگره: BF۷۸۹

رده‌بندی دیویی: ۱۵۵/۹۱۱۴۵

شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۳۳۰۳۸

لودویگ ویتگنشتاین

دربارهٔ رنگ‌ها

فارسی، آلمانی، انگلیسی

ترجمهٔ

مالک حسینی



همه حقوق برای ناشران محفوظ است.

نشر کرگدن:

www.kargadanpub.com

telegram.me/kargadanpub

instagram.com/kargadan.pub



نشر کرگدن



لودویگ ویتگنشتاین

دربارهٔ رنگ‌ها

مترجم: مالک حسینی

مدیر هنری: سحر ترهنده

مدیر آماده‌سازی فنی: حسن امیری‌آرا

ناظر چاپ: حسین میرزا حسینی

لیتوگرافی: نقش

چاپ: رسام

صحافی: صداقت

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۶۵-۶۳-۲

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰,۰۰۰ تومان

فهرست

یادداشت مترجم ----- هفت

پیش‌گفتار ----- نه

دربارهٔ رنگ‌ها ----- ۱

نمایه ----- ۸۵

یادداشت مترجم

لودویگ ویتگنشتاین تا آخرین روزهای زندگی خود، درحالی که منتظر بود سرطان خاتمه اش دهد، همچنان فکر می کرد و می نوشت؛ بخش عمده آخرین نوشته های بسیار فیلسوفانه و جذاب ویتگنشتاین در یکی دو سال پایانی عمرش در دو کتاب منتشر شده است: یکی در حیطه معرفت شناسی، که ترجمه آن را (با عنوان در باب یقین) پیش تر منتشر کرده ام و قرار است ویراست تازه ای از آن هم زمان با کتاب پیش رو منتشر شود؛ دیگری همین کتاب پیش رو، که در اواخرش نزدیکی فضای آن به اثر نخست آشکار است.

در باره رنگ ها را از متن اصلی آلمانی ترجمه کرده ام، ولی در این چاپ ترجمه انگلیسی نیز آورده شده است تا خوانندگانی هم که آلمانی نمی دانند ولی با انگلیسی آشنایی دارند آن را نیز در کنار ترجمه فارسی پیش چشم داشته باشند تا – شاید! – به مقصود ویتگنشتاین بهتر راه ببرند؛ خصوصاً به این دسته از خوانندگان توصیه می کنم «مقدمه ویراستاران بر ویراست چهارم و ترجمه اصلاح شده انگلیسی» را در تحقیقات فلسفی بخوانند و نکته های زبانی طرح شده در آنجا را مد نظر داشته باشند.

در پایان، سپاسگزاری می کنم از دکتر یواخیم شولته^۱ که در چند مورد توضیحات

1. Joachim Schulte

ارزنده‌اش تصمیم‌گیری در ترجمه را برایم آسان کرد، و از انجمن مترجمان اروپا^۱ و بنیاد هنر نرد راین-وستفالن^۲، در آلمان، که فرصت و امکانات در اختیارم گذاشتند و از این ترجمه حمایت کردند.

مالک حسینی

فروردین ۱۳۹۹

1. Das Europäische Übersetzer-Kollegium in Straelen
2. Kunststiftung NRW

پیش‌گفتار

بخش سه از این مجلد محتوای اصلی دست‌نوشته‌ای را ارائه می‌دهد که در بهار ۱۹۵۰ در آکسفورد نوشته شده است. نکته‌هایی دربارهٔ مسئلهٔ «درون-بیرون» و دربارهٔ شکسپیر و نیز تأملاتی عمومی کنار گذاشته شده‌اند. همهٔ اینها را ویتگنشتاین مشخص کرده و نشان داده بود که جزو متن نیستند. آنها در مجلدات دیگری منتشر خواهند شد.

بخش یک در کیمبریج در مارس ۱۹۵۱ نوشته شده است. این بخش گزیده بازنگری‌شده‌ای است از مطالب قبلی، به‌علاوهٔ اضافاتی چند.

روشن نیست که بخش دو مربوط به زمانی قبل‌تر از بخش سه است یا بعدتر. این بخش روی اوراقی جدا از هم و بی‌تاریخ نوشته شده که شامل یادداشت‌هایی در باب یقین هم هستند. ویتگنشتاین این اوراق را در خانهٔ من در آکسفورد جا گذاشت، وقتی در فوریهٔ ۱۹۵۱ به کیمبریج رفت تا روزهای پیش از مرگش را در خانهٔ دکتر بون^۱ سپری کند.

ناظران میراث فکری ویتگنشتاین چنین دیدند که تمامی این مطالب به‌خوبی درخور انتشار است، چون نمونه‌ای شاخص عرضه می‌کند از تحریری اولیه از یک نوشته و گزیده‌ای بعدی از آن. خیلی از چیزهایی که ویتگنشتاین در تحریر بعدی

1. Dr. Bevan

نیاورده بسیار جالب توجه است، و از این رو روشی برای انتشار انتخاب شد که به ویراستاران امکان می داد در متن دخل و تصرف نکنند.

ماشین نوشته دقیق^۱ که فُن وریکت آماده کرده بود فراهم سازی متن را برای من بسیار آسان کرد؛ همچنین نسخه ای مستقل از آن ماشین نوشته که لیندا مک آلیستر^۲ و مارگارت شتله^۳ تهیه کرده بودند برایم بسیار سودمند بود. همچنین مایلم تشکر کنم از دکتر لابوفسکی^۴ که متن آلمانی را از اول تا آخر خواند.

گ. ا. م. آنسکم^۵

1. G. H. von Wright

2. Linda McAlister

3. Margarete Schättle

4. Dr. L. Labowsky

5. G. E. A. Anscombe

دربارهٔ رنگ‌ها

BEMERKUNGEN ÜBER DIE FARBEN

REMARKS ON COLOUR

یک

۱. یک بازی زبانی: گزارش دادن اینکه آیا جسم معینی روشن تر یا تیره تر از جسمی دیگر است. — ولی حال بازی زبانی خویشاوندی: درباره نسبت روشنی رنگ مایه های معینی اظهار نظر کردن. (با آن مقایسه شدنی است: نسبت طول دو میله را تعیین کردن — و نسبت دو عدد را تعیین کردن.) — صورت گزاره ها در هر دو بازی زبانی یکی است: «ایکس روشن تر از ایگرگ است». ولی در اولی رابطه ای بیرونی است و گزاره زمان مند، در دومی رابطه ای درونی است و گزاره بی زمان.

۲. در تصویری که در آن تکه ای کاغذ سفید روشنی اش را از آسمان آبی می گیرد، آسمان از کاغذ سفید روشن تر است. و باین حال، از حیثی دیگر، آبی رنگ تیره تر است، سفید رنگ روشن تر (گوته). روی تخته رنگ، سفید روشن ترین رنگ است.

۳. لیشتنبرگ می گوید فقط انسان های اندکی یک وقتی سفید خالص دیده اند. پس یعنی بیشتر انسان ها این واژه را غلط به کار می برند؟ و او چگونه کاربرد درست را یاد گرفته است؟ — او بر اساس کاربرد معمول کاربردی آرمانی ساخته است. و منظور کاربردی بهتر نیست، بلکه کاربردی است در جهتی خاص تهذیب شده، و در این تهذیب چیزی به حد اعلایش رسانده می شود.

۴. و البته کاربردی هم که این طور ساخته شده باز می تواند درباره کاربرد واقعی چیزی به ما بیاموزد.

۵. اگر درباره کاغذی بگویم سفید خالص است، و کنار کاغذ برف نگه دارند و حال کاغذ خاکستری به نظر برسد، باز هم حق دارم در محیط عادی اش آن را سفید بنامم، نه خاکستری روشن. می شود که من، مثلاً در آزمایشگاه، مفهومی تهذیب شده تر را از سفید به کار ببرم (چنان که مثلاً از تعیین دقیق زمان هم مفهومی تهذیب شده تر را به کار می برم).

I

1. Ein Sprachspiel: Darüber berichten, ob ein bestimmter Körper heller oder dunkler als ein anderer sei.— Aber nun gibt es ein verwandtes: Über das Verhältnis der Helligkeiten bestimmter Farbtöne aussagen. (Damit ist zu vergleichen: Das Verhältnis der Längen zweier Stäbe bestimmen — und das Verhältnis zweier Zahlen bestimmen.) — Die Form der Sätze in beiden Sprachspielen ist die gleiche: “X ist heller als Y”. Aber im ersten ist es eine externe Relation und der Satz zeitlich, im zweiten ist es eine interne Relation und der Satz zeitlos.
2. In einem Bild, in welchem ein Stück weißes Papier seine Helligkeit vom blauen Himmel kriegt, ist dieser heller als das weiße Papier. Und doch ist, in einem andern Sinne, Blau die dunklere, Weiß die hellere Farbe (Goethe). Auf der Palette ist das Weiß die hellste Farbe.
3. Lichtenberg sagt, nur wenige Menschen hätten je reines Weiß gesehen. So verwenden also die meisten das Wort falsch? Und wie hat *er* den richtigen Gebrauch gelernt? — Er hat nach dem gewöhnlichen Gebrauch einen idealen konstruiert. Und das heißt nicht, einen bessern, sondern einen in gewisser Richtung verfeinerten, worin etwas auf die Spitze getrieben wird.
4. Und freilich kann ein so konstruierter uns wieder über den tatsächlichen Gebrauch belehren.
5. Wenn ich von einem Papier sage, es sei rein weiß, und es würde Schnee neben das Papier gehalten und dieses sähe nun grau aus, so würde ich es in seiner normalen Umgebung doch mit Recht weiß, nicht hellgrau, nennen. Es könnte sein, daß ich, im Laboratorium etwa, einen verfeinerten Begriff von Weiß verwendete (wie z. B. auch einen verfeinerten Begriff der genauen Zeitbestimmung).

I

1. A language-game: Report whether a certain body is lighter or darker than another.— But now there’s a related one: State the relationship between the lightness of certain shades of colour. (Compare with this: Determining the relationship between the lengths of two sticks — and the relationship between two numbers.) — The form of the propositions in both language-games is the same: “X is lighter than Y”. But in the first it is an external relation and the proposition is temporal, in the second it is an internal relation and the proposition is timeless.
2. In a picture in which a piece of white paper gets its lightness from the blue sky, the sky is lighter than the white paper. And yet in another sense blue is the darker and white the lighter colour. (Goethe). On the palette white is the lightest colour.
3. Lichtenberg says that very few people have ever seen pure white. So do most people use the word wrong, then? And how did *he* learn the correct use?—He constructed an ideal use from the ordinary one. And that is not to say a better one, but one that has been refined along certain lines and in the process something has been carried to extremes.
4. And of course such a construct may in turn teach us something about the way we in fact use the word.
5. If I say a piece of paper is pure white, and if snow were placed next to it and it then appeared grey, in its normal surroundings I would still be right in calling it white and not light grey. It could be that I use a more refined concept of white in, say, a laboratory (where, for example, I also use a more refined concept of precise determination of time).